



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال اول / شماره یکم / پاییز ۱۳۹۸



## پیشران های سیاسی در تمدن سازی نظام های لیبرالی و مهدوی

محمداسماعیل رستمی نیا<sup>۱</sup> / محمدجواد شیرودی<sup>۲</sup>

(۷۱ - ۵۲)

### چکیده

توسعه در غرب مدرن، بدون کاربست پیشران های سیاسی، میسر نیست اما ضرورت کاربست آن در مردم سالاری دینی و در نظام مهدوی، در هاله ای از ابهام قرار دارد، علاوه بر آن، به کارگیری توسعه یا پیشرفت در حکومت آخرازمانی، محل تردید است! مسأله ای که کمتر بدان از این دریچه، توجه شده است! این مقاله با انتخاب پیشرفت به جای توسعه، از این رو، با این پرسش مواجه ایم: پیشران های پیشرفت سیاسی از منظر اسلام، قرآن و در حکومت امام مهدی علیه السلام چیست؟ به نظر می رسد این پیشران ها در نظام لیبرال دموکراسی، مردم سالاری دینی و در نظام مهدوی در دو بعد کمی و کیفی تفاوت های اساسی دارند. هدف آن است که ضرورت دستیابی به نظام مهدوی را در پرتو کالبدشکافی پیشران های سیاسی پیشرفت نشان دهیم. این مقاله، نیل به چنین هدفی را در پرتو روشی توصیفی-تحلیلی - مقایسه ای دنبال می کند اما ضرورت تأسیس نظامی پسالیبرال دموکراسی، دستیابی به نظام مهدوی را به مثابه نتایج مقاله، حاضر فراهم می کند.

واژگان کلیدی: پیشران، سیاسی، توسعه، پیشرفت، لیبرال و مهدوی.

<sup>۱</sup>. استادیار منابع انسانی مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم(ص) (نویسنده مسئول)

rostaminia52@gmail.com

<sup>۲</sup>. کارشناس ارشد فقه و اصول حوزه علمیه قم - m.j.shirodi@yahoo.com

نوع مقاله: مفهومی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۷

## مقدمه

عبارت پیشران های سیاسی توسعه یا پیشرفت که در این مقاله مترادف با توسعه و پیشرفت سیاسی به کار رفته است، تعریف دقیق و همه پسندی ندارد. دلیل آن را باید در مطالعات فراوانی جست که از زوایای مختلف در مورد رشد، نوسازی، دگرگونی، توسعه و پیشرفت در جهان به ویژه، در دنیای اسلام و جهان سوم صورت گرفته از این رو، نام های زیادی چون لوسین پای، گابریل آلموند، جمیز کولمن، لئونارد بیندر، مایرون وینر، دیوید آپتر، هارولد لاسول، کارل دویچ، تالکوت پارسونز، ادوارد شیلر، جوزف لاپالمبارا، رابرت وارد، دانکورت روستو، والت ویتمن روستو، سیدنی وربا و ادوارد سعید و .. مطرح می شود. تعدد اندیشمندان توسعه یا پیشرفت سیاسی، یک آشفتگی زبانی و مفهومی در تعریف توسعه و پیشرفت سیاسی پدید آورده اما با دقت در این تعاریف، می توان به مؤلفه های مشترکی از میان آن ها دست یافت. اندیشمندان غربی به عنوان پیشقراولان مخترع و مروج مفهوم و محتوای توسعه سیاسی، تعاریف متعددی در این باره به میان آورده اند که به برخی از آن ها می پردازیم:

الف- رونالد چیلکوت، نظریه های توسعه سیاسی را به سه دسته تقسیم می کند:

اول- آن دسته نظریاتی که توسعه سیاسی را با دموکراسی مترادف می دانند. از جمله این نظریه پردازان، کارل فردیک، جمیز برایس، لوسین پای، سیمور مارتین لیپست و آرتور اسمیت است. این گروه در بحث توسعه سیاسی بر پارلمانتاریسم، انتخابات، کثرت گرایی، نظام رقابتی، اقتدار قانونی نظام یافته، آزادی مطبوعات و مشروعیت سیاسی تاکید دارند (ایرنه، ۱۳۶۹: ۳۴؛ امیری، ۱۳۷۵: ۲۲).

دوم: آن دسته از نظریه پردازانی که بر تغییر و توسعه سیاسی تمرکز تحقیقاتی داشته اند. از جمله این نظریه پردازان کارل فردیک، لوئیس کوزروو رابرت نیسبت است. این دسته از نظریه پردازان توسعه سیاسی، بر تغییر و تحول، کشمکش اجتماعی، فراز و نشیب های تغییر تاکید دارند. به عنوان مثال آقای سریع القلم دیدگاه خود را با توجه به تقسیم بندی فوق در این دسته قرار می دهد و برای توسعه سیاسی دوازده اصل ثابت برمی شمارد. این دوازده اصل عبارتند از: ۱- فراگیری مثبت باید تشویق شود. ۲- تفکر از زمینه های استقرایی قومی برخوردار باشد. ۳- تفکر، مطاع عمومی و تخصص، متاع خاص باشد. ۴- آموزش مهمترین رکن برنامه ریزی جامعه باشد. ۵- عموم مردم، منطق و شیوه های

کارجمعی را بیاموزند. ۶ - هویت عمومی جامعه فوق‌العاده قوی و مستحکم باشد. ۷ - علاقه به جامعه و به دنبال آن قانون‌پذیری در میان مردم بنیادی باشد. ۸ - منافع هیات حاکم با مصالح و منافع عمومی مردم همسو باشد. ۹ - دولت تنها منبع فرهنگ اجتماعی نباشد و نهادهای غیر دولتی در نظام اجتماعی مؤثر و فعال باشند. ۱۰ - آرامش اقتصادی وجود داشته باشد. ۱۱ - تصمیم‌گیری مبتنی بر اصلاح‌نگری و اصلاح‌پذیری باشد. ۱۲ - انتخاب افراد بر اساس رقابت توانایی و لیاقت صورت گیرد (سریع‌القلم، ۱۳۷۱: ۴۶).

سوم: آن دسته از نظریه‌پردازانی که به تجزیه و تحلیل بحران‌ها و مراحل تسلسلی توسعه سیاسی پرداخته‌اند. از جمله این نظریه‌پردازان لئونارد بایندر، جیمز کلمن، جوزف لاپالا مبارا و سیدنی وربا هستند. این گروه برکارکردهای اجتماعی در مسیر توسعه سیاسی، مانند پدیده ظرفیت اجتماعی - سیاسی، عدالت و تقسیم امکانات و منابع و نهایتاً سیاسی - اجتماعی، برخورد هیات حاکم بر بحران مشروعیت تأکید دارند. به عنوان مثال لئونارد بایندر نظریه خود را از توسعه سیاسی حول پنج محور پیشنهاد می‌کند. ۱ - تغییر هویت از هویت مذهبی به هویت نژادی و از هویت محلی به هویت اجتماعی. ۲ - تغییر مشروعیت از مشروعیت ماوراءالطبیعی به منابع ذاتی. ۳ - تغییر در مشارکت سیاسی از مشارکت نخبه به مشارکت توده و از شرکت در خانواده به مشارکت در گروه. ۴ - تغییر در تقسیم مشاغل از تقسیم بر اساس موقعیت و امتیاز به تقسیم براساس موفقیت و لیاقت. ۵ - تغییر در درجه نفوذ اداری و قانونی درون ساختار اجتماعی و مناطق دور افتاده کشور (علی بابایی، ۱۳۸۳: ۵۷).

ب- لوسین پای یازده تعریف از توسعه سیاسی، به شرح زیر ارائه می‌دهد: ۱ - توسعه سیاسی پیش نیاز توسعه اقتصادی ۲ - توسعه سیاسی به مفهوم کارآیی اداری و ظرفیت دولت برای اجرای سیاست‌های عمده (دولت‌سازی) ۳ - توسعه سیاسی به مفهوم تبعیت جامعه از الگوی رفتاری مدرن و جانشین شدن صلاحیت‌های اکتسابی به جای ملاحظات انتسابی و جانشین شدن کارکردهای ویژه به جای کارکردهای پراکنده (نوسازی سیاسی) ۴ - توسعه سیاسی به مفهوم توسعه کارآیی سیستم و ظرفیت ساختار اداری دولت و حکومت و ظرفیت و توان تحمل سیستم در برابر چالش‌ها ۵ - توسعه سیاسی

به معنی خلق يك دولت - ملت پایدار و توانا در جهان نو (دولت - ملت سازی) ۶ - توسعه سیاسی به معنی توسعه دموکراسی، افزایش آزادی، حاکمیت مردم و نهادهای آزاد (دموکراسی سازی) ۷ - توسعه سیاسی به معنی بسیج عمومی و مشارکت مردم ۸ - توسعه سیاسی به معنای پایداری و تغییر سازمان یافته جامعه ۹ - توسعه سیاسی به معنای بسیج و قدرت ۱۰ - توسعه سیاسی به عنوان جنبه‌ای از پدیده چند بعدی تغییر اجتماعی ۱۱ - توسعه سیاسی به عنوان نوعی احساس وابستگی ملی در امور بین‌المللی لوسین پای تمامی این تعاریف را به نقد می‌کشد و تعریف خود را از توسعه سیاسی به عنوان يك پدیده سه وجهی با مشخصات زیر ارائه می‌کند. الف - برابری و مشارکت سیاسی ب) ظرفیت سیستم سیاسی برای ایجاد ثبات و آرامش در جامعه و اقتصاد ج) متمایز کردن و تخصصی کردن ساختارهای اداری و کارکرد آنها (حکیمی، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

۳- گابریل آلموند و جیمز کلمن نوسازی سیاسی را فرایندی می‌دانند که به موجب آن نظام‌های سیاسی سنتی غیر غربی و ویژگی‌های جوامع توسعه یافته را کسب می‌کنند. از نظر این دو نویسنده ویژگی‌های مزبور عبارتند از: جاذبه شهرگرایی، بالابودن سطح سواد و درآمد، وسعت جغرافیایی و اجتماعی، میزان نسبتاً بالای اقتصاد صنعتی، توسعه شبکه‌های ارتباط جمعی و مشارکت همه جانبه اعضای جامعه در فعالیت‌های سیاسی و غیر سیاسی (قوام، ۱۳۷۴: ۲۲).

۴- بایندر با موشکافی توسعه سیاسی کشورهای در حال رشد، نظر خود را مطرح و آثار زیر را برای توسعه سیاسی مشخص کرد: الف - تغییر هویت از هویت دینی به هویت قومی و از هویت محلی به هویت اجتماعی. ب- تغییر مشروعیت از یک منبع متعالی به یک منبع غیرمتعالی. ج- تغییر در مشارکت سیاسی از نخبه به توده و از خانواده به گروه. د- تغییر توزیع قدرت مقامات حکومتی از پایه موقعیت خانوادگی و امتیاز به دستاوردها و لیاقت‌ها. ه- تغییر در میزان نفوذ اداری و حقوقی به ساختار اجتماعی و به مناطق دور افتاده (عالم، ۱۳۷۳، ۱۲۶).

۵- فرد ریگز، یکی دیگر از نظریه پردازان توسعه سیاسی، محیط را با مفهوم توسعه سیاسی می‌آمیزد. به عقیده وی محتوای سیاسی واژه توسعه محدود شده تا به طور ضمنی بر توانایی فزاینده برای اتخاذ و انتقال تصمیمات جمعی موثر بر محیط دلالت کند. به گفته او، بعد بوم شناختی که محیط القا می‌کند

در تصمیم گیری های سیاسی مستلزم آن است که هم محیط فرهنگی و هم محیط انسانی باید به محیط طبیعی افزوده شود تا تصویر مناسبی از بوم شناسی سیاسی و اداری در امر توسعه سیاسی به دست دهد. به طور خلاصه، به اعتقاد وی: توسعه سیاسی در برگزیده فزاینده از موانع م منابع محیط است و این عنصر حساس در توسعه است. یک جامعه ممکن است به انتخاب کارهایی را که محیط سبب تغییر آن می شود، طوری انجام دهد که موانع را کاهش و منابع را افزایش دهد و بدین وسیله، ظرفیت خاص خود را گسترش دهد تا تصمیماتی را بگیرد که عرصه تعیین سرنوشت خود را گسترده تر می کند (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

از مجموع تعاریفی که در دو حوزه جغرافیایی غرب و شرق در باره توسعه سیاسی مطرح شده می توان به پیشران های مشترکی به شرح زیر در تعریف از آن دست یافت:

دولت مداری یا یکپارچگی سرزمینی،

شکل گیری ملت یا یکپارچگی ملی،

افزایش حق رأی و انتخابات آزاد با رأی دهندگان زیاد،

سیاسی شدن یا مشارکت بیشتر،

مشارکت مردم در هیأت های تصمیم گیری،

تراکم منافع فزاینده توسط احزاب سیاسی،

آزادی مطبوعات و رشد رسانه های گروهی،

تمرکززدایی سیاسی و اداری،

خودگردانی واحدهای محلی،

نقش سازمان های قدرتمند برای سرپرستی شکایت های مردم،

بردباری ناراضیان و کنترل جنبش های مخالف،

گسترش پایگاه های اجتماعی و اطلاعاتی عامه مردم،

علنی بودن کار حکومت و مسئولیت حاکمان در برابر مردم،

استقلال قوا از هم و حاکمیت قانون،

بی طرفی یا استقلال کارمندان،

اجرای سیاست های اجتماعی با استفاده از روش های قانون اساسی (جهانگلو، ۱۳۸۰: ۷۸).

### توسعه سیاسی در نظام های پیش آخرالزمانی

کاربست پیشران های توسعه سیاسی نظام معنایی غرب در نظام پیش مهدوی (مردم سالاری دینی) از یک سو، ناکارآمدی این پیشران ها را نشان می دهد و از سوی دیگر، ظرفیت پیشران های نظام پیش مهدوی در دو بخش مادی و به ویژه را به تصویر می کشد:

- **مشارکت مردمی**: مشارکت مردم در هیأت های تصمیم گیری، از پیشران های توسعه در دستگاه فکری غرب و نیز، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، در یک نظام مردم سالاری دینی، امری اساسی است، زیرا خداوند، حاکم بر هستی، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده است. از این رو، امور کشور در چنین نظامی تنها به اتکای آرای عمومی مردم مسلمان اداره می شود. اداره عمومی در پروسه انتخابات و با انتخاب مستقیم و غیرمستقیم رهبری، رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای اسلامی و... تحقق می یابد. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا آن را در خدمت منافع فرد یا گروهی قرار دهد (اصول ۳، ۶ و ۷ قانون اساسی).

- **آزادی سیاسی**: آزادی مطبوعات متأثر از رشد رسانه های گروهی، در دو نظام معنایی غرب و اسلام اما با دو ماهیت متفاوت به چشم می خورد. در واقع، ادیان الهی به ویژه اسلام برای رهانیدن و آزاد سازی انسان و بشر از قید و بندهای استبداد و استعمار در دو بعد داخلی و خارجی پا به عرصه حیات گذارده اند. بنابراین، طبیعی است که حکومت مردم سالار دینی به تأمین آزادی های ساسی و اجتماعی

مردم بسیار اهمیت دهد و با نشر آزاد مطالب در مطبوعات و تبلیغات (در صورت عدم مابینت و عدم تنافی با مبانی اسلام و حقوق عمومی) مخالفتی نداشته باشد و حتی گروه های سیاسی، انجمن های صنفی و اقلیت های مذهبی مشروط به رعایت استقلال، آزادی و وحدت ملی، در بیان عقاید خود آزاد بگذارد و در عرصه اقتصادی نیز به هر کس، آزادی انتخاب شغل دهد و با اجبار افراد به پذیرفتن کاری مشخص مخالفت ورزد (اصول ۳، ۸، ۱۴ و ۳۰ قانون اساسی).

**- عدالت اجتماعی:** اجرای سیاست های اجتماعی با استفاده از روش های قانون اساسی در غرب دنبال می شود یا لاقابل ادعا می شود مورد توجه است در حالی که نظام مردم سالار دینی، نظامی است که بر پایه اعتقاد بر عدل خدا در خلقت و تشریح قرار دارد و از این روست که برای اجرای قسط و عدل در نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پای می فشارد و در پی رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی برمی آید و اقتصادی عادلانه جهت ایجاد رفاه، رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت در عرصه های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت، بیمه و ... را جستجو می کند و نیز، می کوشد امنیت قضایی عادلانه را برای همگان در اقصی سرزمین اسلامی فراهم می آورد (اصول ۲ و ۳ قانون اساسی).

**- کرامت انسانی:** غربی ها بر آن اند که یک نظام معرفتی برای پاسداشت حقوق بشر فراهم آورده اند که در آن انسان، کریم است اما در دین اسلام در لباس حکومت، در صدد دستیابی و نهادینه سازی کرامت و ارزش والای انسانی از طریق ارائه یک نظام کارآمد است. برای کارآمد سازی نظام، اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط، عنصری مهم و حیاتی است. به هر روی، انسان در حکومت مردم سالار دینی از چنان کرامتی برخوردار است که جان، مال، حقوق، مسکن، شغل او از هر گونه تعرضی - مگر مواردی که قانون تجویز می کند - مصون است و هم چنین حتی با هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، زندانی و یا تبعید شده به مخالفت می پردازد (اصول ۲، ۲۲ و ۳۹ قانون اساسی).

**- ظلم ستیزی:** بازتاب های تمرکز داری سیاسی و اداری و خودگردانی واحدهای محلی در غرب به ممانعت ظلم از شهروندان می انجامد اما در سطحی معدود و اندک در حالی که در حکومت و نظام سیاسی مردم سالار دینی، هرگونه ستمگری، سلطه گری، ستم کشی و سلطه پذیری را در دو عرصه

داخلی و بیرونی نفی می کند. در درون، اشکال مختلف استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی را مردود می داند و در عرصه خارجی، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب را پی می گیرد و استخدام کارشناسان خارجی را (به آن جهت که بیم نفوذ، سلطه و ظلم آن ها بر کشور اسلامی و مردم مسلمان می رود) نمی پذیرد و حتی می کوشد از سلطه اقتصادی بیگانه بر امور مالی و تولیدی کشور جلوگیری نماید و در ابعاد سیاست خارجی هرگونه قراردادی را که موجب سلطه بیگانه ستمگر بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شوون کشور گردد، منع می کند (اصول ۲، ۳، ۴۳ و ۱۵۳ قانون اساسی).

- **ارتقای آگاهی:** حکومت برآمده از دین به بالا بردن سطح آگاهی عمومی در همه زمینه ها با استفاده درست از مطبوعات و رسانه های گروهی اهتمام دارد و آموزش و پرورش و تربیت بدنی را در همه سطوح تعمیم می بخشد و دسترسی و دستیابی به آن را بر همگان آسان می کند. هم چنین، در جهت تقویت روح پژوهش، تتبع و ابتکار در تمام بسترهای علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان گام بر می دارد زیرا بدون ارتقای آگاهی همگانی نیل به توسعه همه جانبه میسر نیست. به همین دلیل، دولت در یک نظام مردم سالار دینی موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را بر همه مردم تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی گسترش دهد (اصول ۳، ۳۰ و ۴۳ قانون اساسی). اما در غرب، گسترش پایگاه های اجتماعی و اطلاعاتی عامه مردم دو هدف ظاهری و واقعی را دنبال می کند. در ظاهر، هدف جلب رضایت مردم است و در باطن، منافع سرمایه داری را نشانه رفته است.

- **قانون مداری:** اصولاً در نظام اسلامی که از آن به مردم سالاری تعبیر می شود قانون مظهر حق و عدل است و مأموریت آن استقرار عدالت اجتماعی و تعمیم آزادی حقوق آحاد ملت است. از این جهت رعایت قانون در همه شئون به نفع همگان خواهد بود، همان گونه که مقام معظم رهبری فرموده اند: "در نظام اسلامی باید همه افراد جامعه در برابر قانون و استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی یکسان و در بهره مندی از مواهب حیات متعادل باشند. هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ کس نتواند برخلاف قانون میل و اراده خود را به دیگران تحمیل کند." (خامنه ای، ۱۳۷۷:



۲۲۱). علنی بودن کار حکومت و مسئولیت حاکمان در برابر مردم امر پسندیده ای است که در قوانین، مغرب زمینی ها دیده می شود اما در عمل نمی توان نظام تبعیض نژادی سیاهان از سفیدان را به عنوان یک مثال کوچک اما با اهمیت نادیده گرفت.

- **اعتدال مالی:** در مردم سالاری دینی، اقتصاد تنها در سایه اعتدال تعریف می شود و خارج از مقوله اعتدال، هویت و موجودیتی نخواهد داشت. اعتدال چون نقطه موزون و پایدار در ساختار نظام دینی است و هر انسان سلیم النفس و بی غرضی را جذب می کند. البته اعتدال در سایه عدالت تحقق می یابد و اگر عدالت نباشد اعتدال معنا پیدا نمی کند. از این رو، در نظام اقتصادی یک حکومت مردم سالار دینی، اقتصاد بر سه بخش تعاونی، خصوصی و دولتی قرار دارد و دولت موظف خواهد بود ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت و... را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن آن را به بیت المال بسپارد (اصول ۴۴ و ۴۹ قانون اساسی) اقتصاد بازار آزاد بیش از آنکه بر دایره اعتدال بچرخد، کاپیتالیسم را تقویت و ترویج می کند. همین وضعیت در نظام کمونیستی نیز قلب ها را لبریز از تنفر می کند.

- **توسعه اجتماعی:** تمامی نظام های سیاسی بر پایه مبانی تنوریک نظری و اعتقادی خود الگو و مدل اجرایی توسعه اجتماعی خود را به صورت تک بعدی و تک ساختی پایه ریزی کرده اند یا صرفاً به رفاه مادی و افزایش بازدهی خدمات دهی رفاهی لجستیکی پرداختند و از ابعاد و زوایای ارتقای معنویت و آرامش و امنیت روانی بازمانده اند یا به آزادی فردی پرداختند و از عدالت اجتماعی بهره نبرده اند، اما اسلام که مبتنی بر معارف حقه است مبنای توسعه اجتماعی را بر مدل و الگوی توسعه متوازن و همه جانبه و به صورت ترکیبی از تأمین نیازهای نادی و معنوی، آزادی توأم با عدالت اجتماعی و برابری و عدالت توأم با مردم سالاری دینی قرار داده است (فصل نامه مطالعات سیاسی، ۱۳۸۱: ۲۶). جای تعجب است که در نظام هایی که ادعای توسعه اجتماعی می کنند تراست ها و کارتل ها و شرکت های چند ملیتی پدید می آیند.

- **تقوای رهبری:** رهبری در نظام مردم سالار دینی از جایگاه ویژه ای برخوردار است از ای رو، در صورتی که از عدالت و تقوا برای رهبری امت اسلام بهره مند باشد و دارای بینش صحیح سیاسی و

اجتماعی ، تدبیر، شجاعت ، مدیریت و قدرت کافی و نیز بهره مند از صلاحیت علمی لازم برای فتوا در ابواب مختلف فقه باشد ، مستقیم و یا غیرمستقیم از سوی خبرگانی یا نخبگانی که مردم بر می گزینند انتخاب می شود. مقام معظم رهبری در این زمینه فرمودند : " حاکم دارای دو رکن و دو پایه است : رکن اول ، آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاک ها و صفاتی که اسلام برای حاکم معین کرده است ، مانند دانش و تقوا و توانایی و تعهد... رکن دوم، قبول مردم و پذیرش مردم است .... رهبر بر طبق قانون اساسی ... مجتهد عادل ، مدیر ، مدبر ، صاحب نظر و ... است" (خامنه ای ، ۱۳۶۹ ، ج ۳: ۷).

خلاصه این که در مردم سالاری غیر دینی اشکالات عمیقی به چشم می آید اما مردم سالاری دینی در تلاش برای رفع و کاهش آن به منظور زمینه سازی نظام مهدوی است. برخی از این اشکالات که در توسعه معنا می یابند عبارتند از:

- رفع نشدن ایرادهای وارده بر رژیم نمایندگی؛
- عدم مرزبندی دقیق بین حقوق ملت و دولت؛
- ضعیف ، محدود، بی محتوا و صوری شدن مشارکت سیاسی؛
- حاکمیت یافتن مردم سالاری نخبه گرا به مثابه مانعی بر سر مشارکت واقعی مردم؛
- تبدیل احزاب به بنگاه های تجاری و ماشین های جمع آوری رأی در موسم انتخابات؛
- خطر فریب افکار عمومی و نفوذپذیری در آن به واسطه عوامل مخمل داخلی و خارجی؛
- تضعیف بنیادها و مبانی دینی حکومت و رواج مذهب زدایی ، اباحه گری و سکولاریسم.
- و غیره .

از مباحث پیش گفته می توان نتیجه گرفت :

الف - مردم سالاری دینی از یک سو از برخی پیشران های توسعه غربی برخوردار است و از سوی دیگر، از ماهیت مبتنی بر آموزه های دینی بهره دارد از این رو، نام آن را مردم سالاری دینی گذارده اند. این نظام بین دموکراسی و حکومت مستضعفان (حکومت مهدوی) قرار دارد و البته بیش تر متمایل به حکومت موعود اسلامی است.

ب- حکومت مستضعفان یا همان حکومت موعود اسلامی امام زمانی، هم پیشران هایی را که برای نظام مردم سالار دینی برشمریدیم را در حد کمال دارد و هم از ایرادهایی که ممکن است بر نظام مردم سالار دینی وارد شود، مبری است.

### پیشران های پیشرفت در نظام آخرالزمانی

برخی از مهم ترین مشخصات این حکومت عبارتند از:

۱- **فطرت جویی:** توحید نخستین شرط تشریف انسان به اسلام و لازمه ورود به جامعه جهانی اسلام است. از این رو، قرآن با تعبیری چون **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (صافات: ۳۴)**. **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (بقره: ۱۶۳)**. **لَا إِلَهَ إِلَّا (نحل: ۲)**. اهتمام ویژه خود را بر این اصل ابراز کرده است. یکتاپرستی، نقطه اشتراک همه انسان هایی است که در حکومت مستضعفان مشارکت می ورزند، و آن، فراگیرترین عامل هم گرایی اجتماعی انسان ها در این حکومت و در طول تاریخ به شمار می رود. به همین دلیل، خداوند می فرماید: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم: ۳۰)**. پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند.

۲- **سرانجام گرایی:** عاقبت جویی یعنی فرجام خواهی و آخرت گرایی است که در اندیشه دینی و اسلامی به عنوان اعتقاد به معاد یاد می شود. تأکید اسلام بر معاد، به منظور تأسیس يك نظام جهانی است که تا در کنار اعتقاد به مبدأ، بر سرنوشت ساز بودن نقش این باور (اعتقاد به معاد) در جهت گیری زندگی فردی، جمعی و جهانی هویدا گردد. زیرا، چنین اعتقادی، رفتار اجتماعی را متأثر می سازد و آن

را تحت کنترل در می آورد. قرآن کریم در این باره می فرماید: **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ** (مومنون: ۱۱۵). آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و هرگز به سوی ما باز نمی گردید.

**۳- عزت انسانی:** خداوند انسان را گرامی داشته است: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ** (اسرا: ۷۱). ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم. از نظر دین، انسان موجودی هم مادی و هم رحمانی است. از این رو، برنامه حکومت جهانی مستضعفان با برنامه جهانی شدن غربی که در پی سلطه بر انسان است، از بنیان متفاوت است. زیرا، اسلام در پی ارج نهادن به انسان هاست، و تنها، به استقلال آگاهانه و آزادانه او از پیام دین می اندیشد، و هرگز در صدد تحمیل عقیده بر او نیست. با توجه به این سه اصل، برنامه های حکومت مستضعفان اسلامی عبارتند از:

- طبقه بندی انسان ها بر مدار عقیده و ایمان، نه نژاد و خون و...؛

- نفی سلطه گری و سلطه پذیری بر اساس قاعده نفی سیل؛

- طرح و اجرای اصول و حقوق مشترک برای همه انسان ها، اعم از کافر و مسلمان، در حالی در هیچ یک از تئوری های مطرح شده غرب برای ایجاد نظم نوین جهانی، هیچ یک از اصول مذکور به چشم نمی خورد.

تحقق ایده جهانی شدن اسلام و قوام آن بر پایه مبانی فکری و فلسفی، منوط به ارکان و ساختاری مناسب است که برخی از آن ها عبارتند از:

**۴- حاکمیت الله:** حاکمیت بر جهان هستی، تنها از آن خداست، در واقع، اراده الهی بر سراسر گیتی حاکم، و ادامه هستی به مدد و فیض او وابسته است. به بیان دیگر، جهان و تمامی ارکان و عناصرش در ید قدرت لایزال الهی قرار دارد، و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده، و اداره، جامعه بشری را به وی سپرده است. یعنی این که، خداوند سبحان، حاکمیت خویش در تدبیر جامعه را به انسان واگذاشته که آن نیز، تجلی اراده خداست. در حقیقت، حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده الهی صورت می گیرد که خود او نیز، از سوی امت به جایگاه و منصب رهبری دست

یافته است. در چنین نظامی، عقلانیت، معنویت و عدالت، جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می‌کند.

۵- خلیفه الله: مهم‌ترین ویژگی امامت و رهبری در ساختار نظام جهانی اسلام، برگزیدگی انسان است. مولای متقیان، علی بن ابی‌طالب (ع) در این باره فرمود: وَ خَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهِمْ، إِذْ لَمْ يُتْرَكُوهُمْ هَمَلًا، بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَ لَاعَلِمَ قَائِمِ (نهج البلاغه، خطبه ۱). او نیز چون پیامبران امت‌های دیرین برای شما میراثی گذاشت، زیرا که ایشان امت خود را وانگذازدند، مگر به رهنمون راهی روشن و نشانه‌ای معین. به علاوه، امامت و رهبری از ویژگی‌های دیگری برخوردار است. از جمله: مرکز وحدت و یکپارچگی اجتماعی، زعامت معنوی و سیاسی مردم، اساس و پایه فعالیت بشریت، هسته مرکزی نظم اجتماعی، مشروعیت بیعت مردمی، اسوه فردی و جمعی. هم‌چنین، رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، محور و قطب ایدئولوژیک به شمار می‌رود. همان‌گونه که علی (ع) فرمود: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ (نهج البلاغه، خطبه ۳). آگاه باشید. به خدا سوگند که فلان (ابابکر) خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد، و قطعاً می‌دانست که جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی آنان، چونان محور است در رابطه با آسیاب.

۶- ملت واحد: انسان‌ها در نظام جهانی اسلام یا همان حکومت جهانی مستضعفان اسلامی، در دوران بلوغ و شکوفایی عقلی و معنوی قرار دارند، و به مرحله والای تعالی رسیده‌اند، و بالفعل از ارزش‌های واقعی انسانی برخوردارند. جامعه جهانی اسلامی، جامعه‌ای همگون و متکامل است، و در آن، استعدادها و ارزش‌های انسانی شکوفا می‌گردد. نیازهای اساسی فطری برآورده می‌شود، از همه ابزارها برای تحقق صلح و عدالت بهره می‌گیرند. و به این دلایل است که خداوند در قرآن می‌فرماید: وَ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (مومنون: ۵۲). و این امت شما، امت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید.

۷- قانون واحد: حدیث ثقلین، گویای آن است که راز دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی، پیروی و اقتدا به قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل البیت) است. اگرچه، جامعه بشری از نقصان

قانون رنج برده، ولی رنجِ فقدان مجریان صالح، همواره، عمیق تر بوده است. در تهیه قانونی که در جامعه جهانی اسلام حاکمیت می یابد، عقل که قادر به ترسیم حدود و تعیین همه جانبه مسائل انسان نیست، دخالتی ندارد. این قانون، قانون شرع است که از سوی خداوندی که به همه نیازهای انسانی آگاهی دارد، نازل شده است. و از این رو، همه جانبه است و کاملاً با فطرت انسان ها سازگار است. در دوره تحقق حکومت جهانی اسلام، قانون تمام و کمال (کامل) اسلام یا درحقیقت، سیستم حقوقی اسلام به اجرا در می آید، که همه در برابر آن یکسان اند، و برای هر شخصی به اندازه توان و استعداد، حقوقی و وظایفی تعیین شده است.

ویژگی های نظام جهانی اسلام (حکومت جهانی مستضعفان اسلامی) یا مختصات جهانی شدن اسلامی، با هیچ پیشران پیشنهاد و اجرا شده بشری دیگر قابل مقایسه نیست. در این نظام، جهانی بر پایه معنویت، عقلانیت، انسانیت، عدالت، امنیت، و... شکل می گیرد، و از این رو، جامعه ای است کامل و متعالی. اینک برخی از این ویژگی ها را مرور می کنیم:

**الف - عدل و عدالت:** عدالت در نظام جهانی اسلام، فراگیر، گسترده و عمیق است، و به این جهت، جهانی شدن اسلامی، به تاریخ سراسر ظلم و جور جهان پایان می دهد، به ریشه کنی ستم ها و تبعیض ها از جامعه بشری می پردازد، و یک نظام اجتماعی، بر پایه مساوات و برابر مستقر می کند. احادیث زیادی به این موضوع (عدالت در جامعه جهانی اسلام) پرداخته اند. مانند: ابوسعید خدری - از محدثین اهل سنت - از پیامبر (ص) نقل می کند:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سُكَّانُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا. فَقَالَ رَجُلٌ مَا مَعْنَى صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ وَ يَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنَى وَ يَسَعُهُمْ عَدْلُهُ... شما را به ظهور مهدی (ع) بشارت می دهم که زمین را پر از عدالت می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است، ساکنان آسمان ها و زمین از او راضی می شوند و اموال و ثروت ها را طور صحیح تقسیم می کند. کسی پرسید: معنای تقسیم صحیح ثروت چیست؟ فرمود: به طور مساوی در میان مردم. (سپس فرمود) و دل های پیروان محمد را از بی نیازی پر می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد (الشابخی، ۱۴۰۵: ۲۰۰). علی عقبه از پدرش چنین نقل می کند: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، حَكَمَ بِالْعَدْلِ،

وَأَزْتَفَعَ الْجَوْزُ فِي أَيَّامِهِ، وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا، وَ رُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ... وَ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِمُصَدَّقَتِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغِنَى جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ: هنگامی که قائم قیام کند، بر اساس عدالت حکم می‌کند، و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود، و راه‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد، و زمین برکاتش را خارج می‌سازد، و هر حقی به صاحبش می‌رسد... و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد، زیرا همه مؤمنان بی‌نیاز و غنی خواهند شد (الصافی الکلبایگانی، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

و در روایتی دیگر آمده است: يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا: خداوند به وسیله او (حضرت مهدی) زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن که از جور و ستم پر شده باشد (طبرسی، بی تا: ۹۸).

ب - عشق و معنویت: معنویت در حکومت جهانی آخرالزمان (عج) در حد اعلی است. در روایتی آمده است: رَجَالٌ لَا يَتَّامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَبْتَئُونَ قِيَاماً عَلَى أَطْرَافِهِمْ: مردانی که شب‌های نمی‌خوابند، در نمازشان چنان اهتمامی و تضرعی دارند که انگار زنبوران عسل در کندو وزوز می‌کنند، شب را با نگرهبانی دادن پیرامون خود به صبح می‌رسانند (مجلسی، ۱۳۰۴، ج ۵۲: ۳۰۷).

ج - صلح و امنیت: در يك حکومت ایده‌آل، امنیت شرط پیشرفت و لازمه پرداختن به معنویت است. در حدیث می‌خوانیم: حَتَّى تَمُشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْنَتُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ: راه‌ها امن می‌شود چندان که زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد. جواهراتش را بر سرش بگذارد هیچ درنده‌ای او را به هیجان و ترس نیفکند و او نیز از هیچ درنده‌ای نترسد (الصافی الکلبایگانی، ۱۳۷۲: ۴۷۴).

د - رضا و رضایت: حکومت جهانی اسلام، یرضی بخلافته السموات و الارض است، یعنی آسمان و زمین، توأمأ اظهار رضایت و خشنودی می‌کنند، و حکومتی است که یحبه اهل السموات و الارض:

سماوات یان از آن خوش شان می آید و آن را دوست دارند، حکومتی که نتیجه و برکات آن برای همه، حتی مردگان، فرج و گشایش است (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۱۸۷).

ه- **نعمت و اطاعت:** خدا به واسطه صالحانی که حکومت جهانی را در دست دارند، برکت را بر آنان ارزانی می کند. در حدیث می خوانیم: **يَتَمَسَّحُونَ بِسُرْجِ الْإِمَامِ تَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَاتِ يُحْفُونَ بِهِ:** به زین اسب امام دست می ساینند تا برکت یابند (مجلسی، ۱۳۰۴، ج ۵۲: ۳۰۷). اطاعت از امام زمان (عج) در حکومت جهانی اش، خالص و کامل است. در حدیث آمده است: **وَيَقُونَهُ بَأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكُونُهُ مَا يُرِيدُ مِنْهُمْ:** با جان شان امام را در جنگ ها یاری می کنند و هر دستوری بدیشان بدهد، انجامش می دهند (همان).

و - **پیشرفت:** اطلاعات و صنعت در دوره حکومت جهانی امام عصر (عج) به آخرین درجه تکامل خود می رسد. به بیان دیگر، در این دوران، هم پیشرفت علمی و هم پیشرفت اقتصادی به صورت همه جانبه اتفاق می افتد. از این رو، تمام علوم برای دستیابی به حداکثر پیشرفت و تولیدات به کار می افتد. احادیثی بر این موضوع اشاره دارند. از جمله: امام صادق (ع) فرمود: **الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمَعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَاِذَا قَامَ قَائِمُنَا اُخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ صَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةَ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا؛** علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت شعبه و شاخه) است، تمام آن چه پیامبران الهی برای مردم آورده اند، دو حرف بیش نبود و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف (شعبه و شاخه علم) دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد، این دو حرف موجود را هم به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر شود (الصبان، ۱۳۹۸: ۱۴۰). در حدیثی دیگر آمده است: **إِنَّهُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا يَعْمُرُهُ:** حکومت او، مشرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه های زمین برای او ظاهر می شود و در سراسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند مگر آن را آباد خواهد ساخت (همان: ۱۴۱). امام باقر (ع) نیز فرمود: **إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا**



عُمُولُهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامُهُمْ: هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سربندگان گذارد و خردهای آنان را گرد آورد و رشدشان را تکمیل گرداند (مجلسی، ۱۳۰۴، ج ۵۲: ۳۲۸).

### نتیجه گیری

در نگرش اسلامی، سرانجام تاریخ بشری تحقق وعده الهی، حاکمیت حق و مدینه فاضله اسلامی است. چنین مدینه‌ای يك سنت الهی می‌باشد و عصر مهدوی تعلق به قوم و قبیله و نژاد خاصی ندارد و این تدبیر الهی برای همه انسان‌هاست. انتظار کشیدن ظهور منجی موعود، همان انتظار بشریت است که بر جهان حاکم است. مهدویت اسلامی بر فطرت بشری تأکید می‌کند. انسان‌ها فطرتاً هویت الهی دارند و از این رو، طالب جامعه‌ای جهانی عادلانه‌اند. در جامعه مهدوی امام لطف الهی است و مردم را هدایت می‌کند و به سوی سعادت دعوت می‌کند و ویژگی عصر مهدوی بر خلاف عصرل جدید تأکید بر فضیلت و سعادت بشر می‌باشد. علم در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) به اوج پیشرفت می‌رسد، و فهم و آگاهی انسان دو چندان می‌شود. روایت شده است زمانی که امام ظهور کند دست خود را بر سر انسان‌ها می‌کشد و فهم و آگاهی آنها را تکامل می‌دهد. علت تأخیر حکومت جهانی آن حضرت هم به خاطر عدم شرایط و لوازم یا جهل و ناآگاهی مردم است که امید است با شباهت‌های فراوانی که بین انقلاب اسلامی و مردم سالاری مبتنی بر آن وجود دارد، زمینه ظهور و استقرار حکومت مستضعفان فراهم آید، اما هیچ یک از نظام مردم سالار دینی و حکومت جهانی مهدوی با نظریه پایان تاریخ و نظریه جنگ تمدن‌ها سازگاری ندارند. مهم‌ترین وجه تمایز آنها در کمیت و کیفیت پیشران‌های توسعه است.

جدول زیر بخشی از این تفاوت ها را در عرصه پیشران های توسعه و پیشرفت نشان می دهد:

ردیف	پیشران	لیبرال دموکراسی	مردم سالاری دینی	نظام مهدوی
۱	حق تعیین سرنوشت	مردم	انسان/خدا	خدا
۲	ملاک مشارکت سیاسی	منفعت	منفعت/وظیفه	تکلیف
۳	عوامل مشارکت سیاسی	احزاب	مردم/احزاب	امت
۴	نوع تعیین سرنوشت	انتخاب	کشف	نصب
۵	ماهیت فعالیت سیاسی	شیطانی	حیوانی	الهی
۶	...	...	...	...

## کتابنامه

## قرآن

## نهج البلاغه

## قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

الشابخی، اشیک (۱۴۰۵). نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بیروت، الدارالعلمیه.

الصادق الگلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۲). منتخب الاثر، قم، مکتبه الصدر.

الصبان، محمد بن علی (۱۳۹۸). اسعاف الراغبین، لبنان، بیروت.

امیری، مجتبی (۱۳۷۵). نظریه برخورد تمدن ها: هانتینگتون و منتقدانش، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

ایرینه، کن زیر (۱۳۶۹). کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر سفیر.

توحیدفام، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ در عرصه جهانی شدن: چالش ها و فرصت ها، تهران، روزنه.

جهانبگلو، رامین (۱۳۸۰). نقد عقل مدرن، تهران، فروزان.

حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۱). "جهانی سازی اسلامی و جهانی سازی غربی"، فصل نامه کتاب نقد، شماره ۲۴ و ۲۵، پاییز وزمستان.

خامنه ای، علی (۱۳۶۹). در مکتب جمعه، تهران، دفتر مقام معظم رهبری، ج ۷.

خامنه ای، علی (۱۳۷۷). حدیث ولایت، تهران، دفتر مقام معظم رهبری، ج ۱.

سریع القلم، محمود (۱۳۷۱). "اصول ثابت توسعه"، دوماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۵۵ - ۵۶.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (بی تا). اعلام الوری، بیروت، دارالمعرفه.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست، تهران، نشرنی.

- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۳). فرهنگ روابط بین الملل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- فصل نامه مطالعات سیاسی (۱۳۸۱). سال اول، شماره ۴، تابستان.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۴). نقد نظریه های نوسازی و توسعه سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۰۴). بحارالانوار، بیروت، دارالمعرفه، ج ۵۲.
- محمودی ری شهری، محمد (۱۳۷۹). میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.

